

واقعیهائی از عملکردهای فاجعه آفرین گردانندگان حزب توده ایران

پیام به کادرها و اعضای حزب توده ایران

فاخدا "انور"، عضو کمیته مرکزی

۷ اسفند ۱۳۶۶

"پیام به کادرها و اعضای حزب توده ایران"، سند تکاند هنده دیگری در افشای عملکردهای فاجعه آفرین گردانندگان کنونی حزب توده ایران طی سالهای اخیر است.

رفیق "انور"، عضو کمیته مرکزی این حزب، از اعضای پرمایه سازمان مخفی نظامی و از پایه‌گذاران سازمان نظامیان دمکرات و آزادیخواه ایران (ندا) وابسته به حزب توده ایران در دوران حیزش انقلاب سال ۵۷ و همزمره رفقای شهید ناخدا افضلی و شاهرخ جهانگیری، در این پیام برده از انحرافات عمیق و فساد دستگاه رهبری حزب توده ایران بر می‌دارد. این سند آموزنده از چند نظر دارای اهمیت جدی است: یکی اینکه عریان کننده بی‌امان اپورتونیسیم سیاسی و انحطاط تشکیلاتی علاج ناپذیری است که به سرشت ماهوی حزب توده ایران بدل شده و آن را به بن‌بست تاریخی خود کشانیده است. دیگر اینکه این سند نشان دهنده نمونه دیگری از تلاش صادقانه آن انسانهای مبارز و ساعی است که به امید نفی انحرافات ریشمای حزب و سالم سازی صفوف آن، هنوز در چارچوب تشکیلات حزبی باقی مانده‌اند. رفیق "انور" که خسوف نمونه یکی از این انسانهای مبارز و شریف است، سرانجام پس از مدتی مبارزه پیگیر درون حزبی علیه انحرافات ویسی‌بند و پارسی‌میلک و در فضای ارتباط و تطبیح ناشی از استبداد تشکیلاتی حاکم بر حزب و دغلکاری متولیان آن، با زدودن زنگار مصلحت‌اندیشی‌ها و تردیدها از دل، رود روی این دستگاه عقلی - نظری فرتوت قرار می‌گیرد. این سند همچنین خط بطلان بر امیدهای واهی آن بخش از اعضای سالم حزب است که علیرغم مخالفت باطنی با دستگاه رهبری کنونی حزب، همواره به احیای سازمانهای حزبی در ایران دل خوش داشته و آینده روشن حزب را در پیبا خاستن دوباره از میان کوران مبارزه حاد طبقاتی در ایران می‌پندارند. آنان با مطالعه این سند در خواهند یافت که گردانندگان حزب توده ایران چگونه با سوداگریهای مبتذل و کاسبکاریهای تهوع‌آور سیاسی، جان دها مبارز صادق تسوده‌ای در میهنمان را در معرض یورش سبانه ارتجاع حاکم قرار می‌دهند. این سند نهایتاً هشدار نیست جدی به آن بخش از نیروهای چپ که هنوز با پافشاری بر سیاست نزدیک و وحدت با حزب توده ایران، حیثیت خود را به رایگان در مسیر تندباد تاریخ قرار می‌دهند.

ما بنا به خط مشی اصولی خود و جهت آگاهی هرچه بیشتر نیروهای انقلابی و همه مردم ایران از واقعیات فاجعه آمیز پشت پرده دستگاه رهبری حزب توده ایران، اقدام به انتشار این سند می‌کنیم. ما بیش و پیش از هر چیز وجدان اعضای صادق حزب توده ایران را در مورد پیامدهای هولناک و محتوم بقای خود در صفوف این حزب به دآوری می‌خوانیم. در اینجا لازم می‌بینیم آن بخش از پیام‌کننده موسسان حزب دمکراتیک مردم ایران را خطاب به اعضای حزب توده ایران یکبار دیگر تکرار کنیم:

"خود و آرمانهای خود را از منجلابی که پاسداران ابدی انحرافات فاجعه بار در حزب آفریده‌اند، شجاعانه نجات دهید. جنیت اصیل چپ ایران را در فروانداختن بخت بخت انحرافات و پاسداران انحرافات و در راس آنها متولیان حزب، با خروج دسته جمعی خود از این دستگاه یاری رسانید."

شعبه انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران

فروردین ۱۳۶۷

رفقا!

تضاد عمیقی که طی چهار سال گذشته در حزب توده ایران بصورت مبارزهای حاد بین گرایش رادیکال و نواندیش و گرایش محافظه کار کهنه کرا متظاهر می‌گردید، طبیعی بود که در مقطعی به نتایج قطعی برسد. پلنوم بیستم دیماه ۱۳۶۶ در حقیقت حکم چنین مقطعی را داشت.

در این لحظات حساس بنا به واقعیات اسفناک و تلخ که گردانندگان حزب راه کتمان فسادکاری-های سیاسی-تشکیلاتی و امنیتی را در "پلنوم" بیستم در پیش گرفته‌اند، بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و عضو سابق سازمان مخفی نظامی حزب که مبارزه سیاسی خود را بخاطر آرمانهای انسانی از درون ارتش ایران آغاز و در شرایط زندگی سیاسی مخفی تا سرحد مرگ پیش رفته، اینک در مقابل رفقای شهید و دریندمان خود را مسئول و بر خود وظیفه می‌دانم که این واقعیات را به اطلاعات برسانم. بویژه از آن جهت که همه تلاشهایم در راه حل از میان بردن انحرافات در چارچوب نرمهای تشکیلاتی استناد به ده گزارش جدی حزبی طی سه سال اخیر هیچ یک از آنها از سوی گردانندگان حزب بدرون کمیته مرکزی راه نیافته است!

شایان ذکر است، حتی نامه‌ام خطاب به "پلنوم" بیستم و جزوه ۶۲ صفحه‌ای ضمیمه آن که توسط رفیق غنی بلوریان عضو هیئت سیاسی به "پلنوم" ارسال داشتم در درون هیئت سیاسی باقی مانده است (مراجعه به متن نامه رفیق بلوریان که در صفحه ۴ ضمیمه این پیام است). نامه مذکور یک هفته بعد از "پلنوم" بیستم، در این ارتباط خطاب به اینجانب نوشته شده است).

تلاش مذبحانه گردانندگان حزب در برگزاری "پلنوم" بیستم بعنايه آخرین توطئه آشکار، بی‌نقاب تر از همیشه ناتوانی تاریخی و طبقاتی اپورتونیستهای لانه کرده در رهبری را به نمایش گذاشت. به سبب همین شکست معنوی است که اپورتونیستهای حاکم بر رهبری حزب همانند گذشته از ارائه گزارش واقعی به "پلنوم" و نیز واقعیات درست به توده‌های حزبی واهمه دارند. "پلنوم" بیستم به سردمداری صفری، خاوری و لاهوردی پس از ۸ ماه تعطیل جلسه هیئت سیاسی از اردیبهشت ۶۶ تا دیماه ۱۳۶۶ توسط نامبردگان، برگزار گردید. به گونه‌ای که چند تن اعضای هیئت سیاسی سابق تنها یک هفته و برخی حتی یک تا سه روز پیش از "پلنوم" از زمان برگزاری چنین نشست مطلع شدند و در تهیه گزارش ارائه شده به "پلنوم" نقشی نداشتند. این در حالی است که در جلسه هیئت سیاسی اردیبهشت ۶۶ تصویب شد و در صورت جلسه قید گردیده بود که هیئت سیاسی دو ماه بعد، مقدمات برگزاری پلنوم را تدارک و مفاد تدوین شده را در اختیار اعضای کمیته مرکزی بگذارد و سپس دو ماه آینده پلنوم را برگزار نمایند.

باند سه نفره با نقض خشن مضمون خودشان که گام دیگری در جهت اختناق و سرکوب بیشتر نظرات مخالف در صفوف حزب (تصویب آئین نامه غلاظ و شداد بعنوان اساسنامه جدید حزب در این "پلنوم" گواه این امر است) و یک دست ترساختن ترکیب رهبری بسود عناصر فرصت طلب بود که موجب شد چند تن از اعضای هیئت سیاسی عملا از هیئت سیاسی کناره گیری و یا از قبل شرکت در "پلنوم" توطئه گرانه را تحریم نمایند.

در ادامه ۸ ماه توطئه گریها بعد از جلسه اردیبهشت ۶۶ هیئت سیاسی، طراحان "پلنوم" با زیرپا گذاشتن ابتدایی ترین موازین و اصول شناخته شده احزاب کمونیست و کارگری با بهانه‌های من در آوردی که اینجانب از عضویت کمیته مرکزی استعفا دادم، با چنین شیوه‌ای مانع حضور در این "پلنوم" گردیدند! تا بدین ترتیب واقعیات رنج آور و اسفناکی که نتیجه عملکردهای اپورتونیستی تا مرز انحطاط گردانندگان اصلی رهبری حزب بوده است در درون "پلنوم" مطرح نگردد تا بار دیگر آنها بتوانند بر "جایگاه" ۴ ساله خود باقی بمانند.

عبارت گفته شده از سوی دبیر اول حزب به "پلنوم" آنهم در رین مطالب دیگر عبارت بود از:

"رفیق" انور" گفته این حزب دیگر برابم جذابیت ندارد استعفا داد" !!
بدین ترتیب با بیان عبارت فوق نه تنها متن استعفاى عضو کمیته مرکزی به "پلنوم" ارائه نگردید (البته چنین متن استعفاى از سوی اینجانب وجود ندارد) و حتی همین عبارت شفاهی من در آوردن مطرح شده از سوی دبیر اول حزب بعنوان استعفاى من، به رای گیری بمنظور تصویب اعضای کمیته مرکزی حاضر در "پلنوم" گذاشته نمی شود !!

اصولاً حتی اگر يك عضو کمیته مرکزی بطور مکتوب هم استعفا بدهد، طبق اساسنامه حزب پذیرش و تصویب نهایی استعفاى عضو کمیته مرکزی حزب از اختیارات هیئت سیاسی نیست !!
واقعیت این است که هیئت دبیران د و نفره ! ! (صفری و خاوری) با چنین ترفند و با بی پرستی آشکار خواستند يك عضو منتقد کمیته مرکزی را که بی امان طی سه سال گذشته با عملکردهای فاسد سیاسی - تشکیلاتی آنها در درون حزب مبارزه می کرده، از رهبری خارج کنند !
اینکه، بخاطر احساس مسئولیت سنگین در قبال خون رفقای شهید و یاد رفقای همزیم و بیاد رفقای زندانی خود را موظف می بینم که حقایق را به منظور افشا و طرد جریان اپورتونیستی در جنبش کمونیستی ایران، به گوش توده های حزبی برسانم و بر اساس این رهنمود لنین بشما رجوع می کنم که می کنید :

"حزب باید همه چیز را بداند، یعنی کلیه، بلااستثناء کلیه مدارک، در مورد تمام اختلاف نظرها، تمام گرایندگان به ریزینویسم و تمام خطاهای انضباطی و غیره، باید اعتماد بیشتری به توان قضاوت مستقل همه توده فعالین حزبی داشت" (نقل از جزوه برخی از مسائل بین المللی و زندگی حزبی - انتشارات حزب توده ایران، سال ۶۴ ص ۲) .
گردانندگان حزب تقلا می کنند با لاپوشانی واقعیات تاسف بار که جان دهبای رفیق مبارز ما را بخطر انداخته و می اندازد، همچنان از صداقت و پاوهرای حزبی اعضا سوء استفاده نموده و سپس اتفاقات و ریشه وقوع آنها مشمول مرور زمان و بغراموشی سپرده شود. از این رو خود را موظف می بینم به اختصار سیری از این واقعیات اسفناک را با د نظر داشت ملاحظاتی واقعی امنیتی به اطلاع شما برسانم :

۱- اولین ملاقات ما بعنوان باقیمانندگان انگشت شمار تشکیلات مخفی نظامی حزب که به اتفاق ناگزیر به مهاجرت شده بودیم با خاوری در اواسط سال ۶۲ صورت گرفت. خاوری اوائل نیمه دوم سال ۶۲ را خدایی را بعنوان مسئول حزبی در ۰۰۰ و نیز بعنوان مسئول تشکیلات داخل انتخاب کرد و همچنان "بهرام" بعنوان مسئول دوم وی برگزیده شد .

۲- از بهمن ۱۳۶۳ با تصویب هیئت دبیران و هیئت سیاسی، اینجانب تحت مسئولیت مستقیم دبیر اول حزب بعنوان مسئول همطراز و مشترک با ر. خدایی در عرصه تشکیلات داخل انتخاب و آغاز بکار کردم . لازم به تاکید است که در این مقطع، ر. خدایی و "بهرام" در حدود ۱۳ ماه بود که تحت مسئولیت مستقیم ر. خاوری به کار ارتباطات و سازماندهی تشکیلات داخل مشغول بکار بودند . پس از دو ماه از آغاز مسئولیت جدیدم با واقعیات تاسف آور و در عین حال تعجب آوری روبرو شدم و آن اینکه ر. خدایی و "بهرام" برای کار برقراری ارتباطات و کار پیک با رفقای تشکیلات داخل از برخی افراد غیرقابل اعتماد محلی که برخی ها به کارهای ناسالم اشتغال داشتند، در این مدت ۱۳ ماه استفاده کرده اند . پس از آگاهی و اطمینان از واقعیت جریان کار و عملکرد خطرناک در عرصه کار مخفی، سریعاً به محل مرکزی مراجعه کردم و در دیدار با خاوری گزارشی در ۶ صفحه بتاریخ ۶۴ / ۱ / ۲۸ درباره شیوه نادرست اجرای کار ارتباطات در اختیار وی قرار دادم . در بخش پایانی گزارش فوق الذکر چنین نتیجه گیری کردم :

"شماى پیوستی یا توضیحات چگونگی سازماندهی از طریق ۰۰۰ را تا آنجا که مطلع گردید هم مغایر با اصول سازماندهی و کار در شرایط مخفی می دانم . اگر تاکنون در شرایط تعقیب و مراقبت پلیس قرار نگرفته باشیم، برای کنترل وضعیت و ادامه کار پیشنهاد دارم

که در اسرع وقت وارد عملیات حتمی سازی سویم و کانالهای ارتباطی را کور نمائیم . —
اقداماتی که توسط افراد فاسد و غیر قابل اعتماد در داخل انجام گردیده است، خواستارم
سریعا به این وضعیت خاتمه داده شود ، از این پس هیچگونه ارتباطی با هسته های
حزبی از طریق این اشخاص انجام نگیرد .

اعضاء : انور ، ۶۴/۱/۲۸

متأسفانه دبیر اول حزب با کم توجهی به چنین شیوه خطرناک کار ارتباطات با تشکیلات داخل ،
دو روز بعد محل را برای مسافرت ترك کرد .

مدتی بعد ، یکی از همین افراد که در کار پیک و ارتباطات با رفقای تشکیلات داخل بکار گرفته
شده بود ، توسط کشور میزبان دستگیر می گردد . علت دستگیری این شخص بنام "علی خان" توسط
کشور میزبان این بوده که وی قبلا در سازمان اطلاعات و امنیت آنجا کار می کرده و به ایران گریخته
بود !!

اینجانب پس از این واقعه ، بدنبال گزارش ۶۴/۱/۲۸ ، نامه ای بتاريخ ۶۴/۳/۲۷ به
خاوری نوشتم و توسط ۰۰۰ فرستادم که به شرح زیر است :

"رفیق ارجمند ! همانطوری که در آخرین گزارش کتبی خود به اطلاع شما رسانیدم —
در جدول پیوستی آن گزارش — نام شخصی بنام "علی خان" را با سایر افراد مرتبط به گروه
آنها را با برداشتی منفی قید کردم . اخیرا "علی خان" به هنگام عبور از ۰۰۰ توسط
ما مورین کشور میزبان دستگیر می شود . بنا به اطلاعات واصله اخیر ، نامبرده دو سال قبل
در سازمان امنیتی و اطلاعاتی کشور میزبان در محل کار می کرده و سپس به آن طرف مسریز
فرار می نماید ، لذا از نظر کشور میزبان ضد انقلاب محسوب می گردد . متأسفانه این شخص
و برادرش حسین مدت یکسال است که با حزب ما همکاری می کنند و طبعاً در بازجویی های
اخیر میزبان و حدود فعالیت ها و ارتباطات انجام شده مشخص گردیده است . حضور شما
را برای چند روزی در اینجا ضروری می دانم ."

اعضاء : انور ، ۶۴/۳/۲۷

۳- پس از دستگیری "علی خان" توسط کشور میزبان و در ایامی که در زندان است و مسوود
بازجویی قرار دارد ، "بهرام" مسوول اجرایی ارتباطات مرکزیت حزب با رفقای تشکیلات داخل نامه ای
خطاب به روح خدایی و من (مسئولین حزبی وی) می نویسد و جریان استفاده از "علی خان" در کار
حزب را اعتراف می نماید و می نویسد :

"علی خان از یکسال پیش تاکنون برای ما فعالیت کرده است . علی خان موقع فرار به
ایران سلاح ، پول یا هیچ وسیله دیگری از ۰۰۰ (سازمان امنیتی و اطلاعاتی ۰۰۰) به همراه
خود نبرده است . ۰۰۰ مسئله دستگیری علی خان جنبه رسمی و قانونی دارد و اگر کار وی به
محکمه بگردد و میزبان محکومیتش روشن گردد ، آزادی وی تنها با تصویب شورای ۰۰۰
است ."

شایان ذکر است که "بهرام" همچنین این موضوع را هم اعتراف می کند که "علی خان" قبل از
دستگیری توسط کشور میزبان ، یکبار توسط جمهوری اسلامی دستگیر می شود و سپس آزاد می گردد . این
موضوع در نامه "بهرام" منعکس است که می نویسد :

"علی خان و یک نفر دیگر به جرم عبور غیرقانونی از مرز در دادگاه ۴۰ هزار تومان جریمه
شدند . جریمه را حسین (برادر علی خان) پرداخت کرد . چنانکه مطلعید دستگیری آنها
در رابطه با انتقال ۰۰۰ رفیق ۰۰۰ بوده است ."

۴- "علی خان" توسط کشور میزبان تحت بازجویی قرار می گیرد و در آنجا جریان همکاری خودش
را با حزب اعتراف می نماید و رفقای را که دیدار کرده و در نقل و انتقال آنها شرکت داشته می نویسد .

این بازرجویی در حضور رفیق معاون روابط بین‌المللی ۰۰۰ انجام گرفته که این متن در اختیار روابط بین‌المللی ۰۰۰ قرار می‌گیرد. بدنبال این واقعه، رفیق معاون ۰۰۰ به این عمل حزب و کار مسئولین اجرایی حزب، با بیانی رفیقانه اعتراض و انتقاد می‌نماید.

"علی‌خان" در جریان بازرجویی که از وی توسط کشور میزبان سؤال می‌گردد: آیا تا کنون توسط جمهوری اسلامی دستگیر شده است یا حیر؟ نامبرده این موضوع را انکار می‌کند! |

۵- در چنین اوضاع و احوالی بدنبال نامه مورخه ۶۴/۳/۲۷ که به خاوری نوشتیم و در ارتباط با جریان "علی‌خان" از وی خواستیم که در محل حضور پیدا کند، سه هفته بعد رفیقان عضو هیئت سیاسی وقت وارد محل می‌گردد. اینجانب در دیداری که با ایشان داشتم نظرات انتقادی و اعتراضی خود را به چنین شیوه خطرناک کار با تشکیلات داخل که از حدود یکسال و نیم قبل تحت مسئولیت هیئت دبیران انجام گرفته مطرح کردم.

بدنبال این گفتگو، نامه‌ای در ۱۴ صفحه بتاريخ ۶۴/۴/۲۵ به انضمام نامه‌های "بهرام" و یک نسخه فتوکپی متن بازرجویی را که از روابط بین‌المللی ۰۰۰ دریافت کردم توسط رفیق فریغان برای هیئت سیاسی فرستادم. در این گزارش حزبی واقعیات نادرست کار ارتباطات با رفیقان تشکیلات داخل را تا آنجا که مطلع گردیده بودم توضیح دادم. علاوه بر جریان "علی‌خان" از عناصر دیگری مانند حسین برادر علی‌خان (قاچاقچی مواد مخدر) و غیره در کار پیک استفاده کرده بودند معرفی می‌گردند. هم چنان از یک فرد غیرحزبی بنام ۰۰۰ که بعنوان رابط و پیک با رفقای داخل بعنوان کانال ارتباطی استفاده می‌شده نام برده می‌شود و نظرات انتقادی خود را به هیئت سیاسی در بخش پایانی نامه در ارتباط با این کانال چنین نوشتیم:

"کانال ۰۰۰ را بطور مستقیم و غیر مستقیم ۱۷ نفر می‌شناسند (۱۱ نفر مستقیم و ۶ نفر غیر مستقیم) که ۱۰ نفر آن غیرحزبی اند. آیا می‌توان لحظه‌ای تردید کرد که پلیس جمهوری اسلامی به اینچنین سیستم سازماندهی دسترسی پیدا نکند؟ آیا ما حق داریم بهترین فرزندان حزب را در این لحظات حساس زندگی حزب که در داخل بنا اعتقاد کرده‌اند در داخل چنین شبکه‌ای قرار دهیم؟ تلاش برای رسیدن به موفقیت‌های کوتاه مدت بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن، به بیان دیگر آینده تشکیلات داخل را فدای حال کردن ممکن است با انگیزه‌های "شرافتمندانه" هم بوده باشد ولی این اپورتونیزم است و برای زندگی حزب و تشکیلات خطرناک. تغییر عاجل در سیستم برقراری تماس و ارتباطات را طی ضمیمه این گزارش (طرح برون رفت و پایان دادن به این وضعیت در ۴ صفحه) یادآور می‌شوم. این روشی است ممکن و عملی که برای حزب دارای اهمیت اصولی و اهمیت عملی است."

امضاء: انور ۶۴/۴/۲۵

۶- این مبارزه بگونه‌ای پیگیر با آن شیوه‌های نادرست و خطرناک، درست در شرایطی جریان داشت که هیئت سیاسی در تدارک مقدماتی برگزاری "کنفرانس ملی" بود. هیئت سیاسی وقت نه تنها دست‌بگاز بین بردن کانالهای آلوده موجود نبود بلکه بر همان شیوه نادرست سابق ادامه داد و طرح پیشنهادی اینجانب را برای تغییر روش و پایان دادن به روش سابق را (که طبعاً کور کردن کانالهای آلوده وقت زیادی می‌گرفت و اصولاً چنین اقدامی مانع کارنمایشی تشکیلات داخل در "کنفرانس ملی" می‌شد) به فراموشخانه خود سپرد! |

در جریان چنین مبارزه‌ایست که مدتی در حدود یکماه بعد، از طرف هیئت سیاسی بمن ابلاغ می‌گردد: نظر به اعتماد ویژه حزب بشما و هوشیاری و تجربه در کارهای حساس و جدی برای کار در دبیرخانه حزب انتخاب شدید و در کنار دبیر اول حزب خواهید بود.

با آمدن به محل دبیر اول حزب، پس از مدتی متوجه شدم که "دبیرخانه‌ای" وجود خارجی ندارد. در جریان "کنفرانس ملی" و کارهای نمایشی برایم دقیق‌تر معلوم گردید که انگیزه آن انتقال

از محل سابق که پیگیرانه اعتراض و انتقادات داشتم در واقع دور کردن "مزاحم سمج" بوده است، چون هیئت سیاسی می‌خواست به هر قیمت و با استفاده از هر شیوه‌ای بدون در نظر داشت عواقب بعدی آن، با انتقال رفقای از تشکیلات داخل به "کنفرانس ملی" دست به حرکات نمایشی بزند! بدیهی بود که حضور من در مسئولیت سابق و مخالفت پیگیرانه با آن شیوه عملکردهای نادرست و خطرناک مانع ادامه آن شیوه کارها می‌شد. حال آنکه در یک حزب جدی و واقعی طبقه کارگر و در یک رهبری انقلابی و سالم می‌بایست خطا کاران محاکمه و مجازات حزبی می‌شدند.

۷- پس از انتقال به محل جدید یعنی محل اقامت دبیر اول حزب در چارچوب "مخفی‌بازیهایی" دبیر اول حزب که در واقع عملی رندانه و هدفمندانه بود تا مرا به اتفاق خانواده‌ام در انزوای کامل نگهدارد، ارتباط حزبی ما آنچنان محدود بود که حتی روزنامه ارگان حزب را هر از گاهی در صورت دیدار با وی دریافت می‌کردیم. این وضعیت زندگی به استثناء ۴ ماه در حدود دو سال و نیم ادامه پیدا کرد.

در حوالی "کنفرانس ملی" خاوری پیش نسخه "تره‌های" تدوینی "کنفرانس ملی" را ۵ روز قبل از "کنفرانس ملی" با این تذکره که این نوشته‌ها نسخه اصلی نیست و تغییرات زیادی کرده و را اختیار قرار می‌دهد تا در همین فاصله زمانی آنرا برای مطالعه و بررسی به دو رفیق دیگر هم بدهم (یک عضو هیئت سیاسی و یک عضو فعلی کمیته مرکزی). بدین ترتیب بدون آمادگی قبلی و بگونه‌ای غافلگیرانه روانه محل برگزاری "کنفرانس ملی" شدیم.

آنچه که موجب عدم طرح واقعیات عملکردهای نادرست در عرصه تشکیلات داخل در جریان برگزاری "کنفرانس ملی" گردید از یکسو بخاطر آن بود که مدت ۹ ماه تا آن مقطع در شرایط بی-ارتباطی، دیگر در جریان کار تشکیلات داخل و عملکردهای آنها نبودم و ضمناً قرار بود طرح پیشنهادی مرا برای تغییر آن شیوه نادرست بکار گیرند و به آن سیستم ارتباطات توسط عناصر غیرقابل اعتماد خاتمه دهند. از سوی دیگر، انگیزه عمده‌ام این بود که از نظر ملاحظات امنیتی به مصلحت نمی‌دانستم که این مسائل و کشیده شدن آن به جزئیات، احتمالاً به خارج از جلسه درز پیدا کند. بر این باور بودم که بلکه هیئت سیاسی منتخب "کنفرانس ملی" امور رهبری را بطور جمعی در دست بگیرد و به وضع تمرکز کلیه امور حزب در دست هیئت دبیران و نفره!! پایان دهد و ترکیب جدید هیئت سیاسی بتواند نقشی متناسب با مسئولیتش ایفا کند. اما تجربه بعد از "کنفرانس ملی" هم نشان داده است که اداره امور حزب در دست هیئت دبیران و نفره تمرکز داشت و در آنجا هم صرفی با داشتن ۸ مسئولیت حزبی تشکیلاتی - تبلیغاتی و غیره عملاً همه کارها را در قبضه خود داشته است. جالب توجه است وی در وضعیتی همه این کارهای حزبی را در دست خود متمرکز کرده و تصمیم گیری می‌کند که بطور متوسط ۴ ماه از سال را در بیمارستان یا در مسیر بیمارستان است!! ۸- بعد از پایان "کنفرانس ملی" از سوی چند تن از رفقای مبارز تشکیلات داخل گزارشات انتقاد از شیوه نادرست اجرای کارهای ارتباطات با داخل ارائه گردیده که واقعیات اسفناکسی را مطرح کردند. بدنبال مجموعه واقعیات از عملکردهای نادرست در عرصه تشکیلات داخل است که در حدود ۴ ماه بعد از "کنفرانس ملی" دیداری با خاوری دبیر اول حزب داشتم. در این دیدار پس از گفتگو، از ایشان خواستم تا واقعیات کارهای نادرست انجام شده در عرصه تشکیلات داخل را بدرون هیئت سیاسی منتقل تا ترکیب جدید با حقایق کار آشنا و بطور جمعی درباره آن تصمیم گیری شود تا از عواقب هر حادثه‌ای برای رفقای داخل بتوان جلوگیری بعمل آورد. دبیر اول حزب که پیش از همه از ماهیت عملکردهای نادرست در این عرصه مطلع و در این مقطع هم تعداد گزارشات انتقاد وی رو بغزورن رفته است، صریحاً اعتراف می‌کند و می‌گوید:

"البته در این کارها سهل انگاریهایی شده، بهترین می‌بود که شما در آن مسئولیت بودید و طرح شما را هم اجرا می‌کردند. البته ما مسئول آنجا (را خدايي) را عوض کردیم و کارش به دیگران سپرده شده."

آیا واقعاً با آنهمه گزارشات مکتوب حزبی در این زمینه، همدارها و فریادها می‌توان تنها با گفتن يك كلمه "سهل‌انگاری" آنهم در گفتگوی دو نفره مسئله را پایان یافته شده تلقی کرد؟! از آنجایی که این موضوع به زندگی و جان رفقای مبارز ما در داخل ارتباط داشت، چنین خطاهای فاحش برای من معنای سهل‌انگاری نداشت و به دبیر اول حزب گفتم:

"... باید بگویم آن تنبوه ابتدال، حیانت باید بگویم چون آگاهانه بوده است. یعنی اگر ادرامش و امثالهم شما و رفقای دیگر را در سالهای ۴۰ بد داخل کشور فرستادند، آنها آگاهانه نمی‌دانستند بدرون شبکه ساواک می‌فرستند ولی این بار در سال ۶۴ نامه می‌آید که "علی‌خان" کیست و چه کاره است؟!".

۹- در اثر کار و شناخت نزدیک به ماهیت هیئت دبیران و نفره، این واقعیت در تجربه عملی برایم روشن شد که آنها علاوه بر ناتوانی کار تشکیلاتی، اساساً به سازمان حزبی داخل کشور نفع‌نویان هسته‌های واقعی مبارزاتی بلکه بعثات ابرار تبلیغاتی و ناپیشی در جهت تعالیات جاه طلبانه خود می‌نگرند. در این گفتگویی که با دبیر اول حزب داشتم دیگر به یقین رسیدم که ایشان در پی راه‌یابی دلسوزانه در چنین عرصه حساس کار که با جان و زندگی رفقای مبارز ما در داخل ارتباط دارد نیست. بطوریکه به همه واقعیات نادرست کارها مطلع است و امروز که در گفتگوی دو نفره و در اطاق درسته "سهل‌انگاریها" این عرصه کار با تشکیلات داخل را می‌پذیرد ولی از آنجایی که مسئولیت همه این خطاهای فاحش متوجه هیئت دبیران و نفره است، عملاً در فکر ماستمانی کردن قضا است! در برخورد با چنین پدیده‌ای است و از آنجاکه نمی‌خواستم بار دیگر واقعه تلخ و دردآوری را شاهد باشم، لذا تصمیم گرفتم واقعیات کارهای نادرست انجام شده در کارهای ارتباطات با تشکیلات داخل را بدرون هیئت سیاسی منتخب "کنفرانس ملی" منتقل کنم و با این امید که راه حل اساسی پیدا کنند.

ده روز بعد از این دیدار که با دبیر اول حزب داشتم و آنرا بی‌شمریافتم، نامه‌ای بتاریخ ۶۵/۷/۲۰ در ۱۴ صفحه توسط دبیر اول حزب برای هیئت سیاسی فرستادم. در این نامه واقعیات کارهای نادرست ارتباطات با تشکیلات داخل را که در گزارشات حزبی مورخه ۶۴/۱/۲۸ و ۶۴/۴/۲۵ من منعکس بود برای هیئت سیاسی تشریح کردم و از هیئت سیاسی خواستار شش‌بدم مراتب "سهل‌انگاری" پذیرفته شده از سوی دبیر اول حزب و نیز واقعیات عملکردهای نادرست را با اعلام کیفر حزبی خطاکاران به اطلاع اعضای کمیته مرکزی برساند.

۱۰- در اوایل دیماه ۶۶ یعنی دو ماه و نیم بعد از گزارش ۱۴ صفحه‌ای مورخه ۶۵/۷/۲۰، جلسه هیئت سیاسی تشکیل می‌گردد. دبیر اول حزب از ارائه این گزارش به هیئت سیاسی با نگرش به اهمیت مسائل، خودداری می‌کند! پس از ختم جلسه هیئت سیاسی، دبیر اول حزب در تاریخ ۶۵/۱۰/۲۸ طی مسافرتی به ملاقات می‌آید و پس از کلی‌گویی‌ها و بکار بردن عبارات تعجید آمیز از سوابق مبارزاتی سیاسی‌ام، حرف دل خودش را می‌زند و می‌گوید: "... الان بردن این مسائل بدرون کمیته مرکزی آتش شله قلمکاری خواهد شد..." من نیز خواست حزبی خود را تکرار کردم و خواستاران شدم که این مسائل باید به اطلاع تک‌تک اعضای کمیته مرکزی و مشاورین قرار گیرد.

سه روز بعد از این دیدار، این بار حمید صفری بدیدن می‌آید تا بزعم خود مرا متقاعد کند که از پیگیری حزبی انصراف نمایم و به‌عنوان مسئول دوم نشریه "دنیا" حاضر شوم کار کنم و در این ارتباط اظهار می‌دارد: "رفیق انور همه اینها درست، ر. خدایی هم تنبیه شده و بدون کار شد. ما می‌دانیم بشما ظلم شده. این پروسه دیگر تمام شده، حالا شما آمدید اینجا شروع بکار کنید..."

۱۱- مجدداً در تاریخ ۶۵/۱۲/۲۷ هیئت دبیران دو نفره با اتفاق مرا دعوت به ملاقات می‌کنند. اکنون ۵ ماه از تاریخ گزارش ۶۵/۷/۲۰ من می‌گذرد و خاوری پس از تکرار حرفهای گذشته اظهار می‌دارد که برای رسیدگی کار تشکیلات داخل، کمیسیونی تشکیل داده و مشغول بررسی هستند

و گزارش ۶۵/۷/۲۰ مرا هم در اختیار کمیسیون قرار داد .

دو ماه بعد یعنی در تاریخ ۶۶/۲/۲۵ که برای طرح نظریات انتقادیم در جلسه هیئت سیاسی شرکت کردم ، برایم معلوم گردید که گزارش مزبور را در اختیار کمیسیون رسیدگی قرار نداده تا کمیسیون بواقعیات جریان کارهای نادرست انجام شده از سوی مسئولین آگاهی یابد . بدین ترتیب کمیسیونی که متشکل از یک عضو هیئت سیاسی و دو عضو کمیته مرکزی تشکیل گردیده بود ، بعد از چند ماه درباره آنهمه عملکردهای نادرست و خلافکارهای انجام شده در کار تشکیلات داخل ، نظریه زیر را رسماً به هیئت سیاسی ارائه می دهد :

نظریه کمیسیون

اشتیاهات و انحرفاتی که از ره‌خدایی بعنوان مسئول سرزده است :

- (۱) - کم‌بها دادن ره‌علی‌خدایی به کار مفید رفیقانه دسته جمعی و تصمیم‌گیری بر سر مبنای استفاده از خرد جمعی . متداول کردن شیوه تک روانه ، خودمحورینی و اتخاذ تصمیم اکثراً غیر جمعی و انفرادی .
 - (۲) - عدم برخورد رفیقانه و سنجیده با برخی رفقا اعم از مرد یا زن تا جایی که این امر در برخی از موارد ، ضعف اخلاقی بوده و به اعتبار واحد حزبی و رابطه شخص رفیق بی‌عده‌ای از رفقای عضو حزب لطمه زده است .
 - (۳) - به عنوان مسئول واحد ره‌علی‌خدایی بدون اطلاع کشور میزبان یک قبضه تفنگ شکاری بعنوان هدیه به یکی از کانالهای ارتباطی داخل داده است .
- نظریه کمیسیون رسیدگی ۶۶/۱/۳۰ (تاکیدات از من)

۱۲- بدین ترتیب همه آن عملکردهای خطرناک و فاجعه‌آمیز نظیر جریان "علی‌خان" و غیره که طی سه سال و نیم ادامه داشت، تنها با دادن یک قبضه تفنگ شکاری به یکی از آن کانالهای ارتباطی داخل (یعنی همان عنصری که ذکرش رفت) بعنوان عملکردی خطا به اصطلاح فیصله می‌یابد !!

متأسفانه گردانندگان رهبری حزب فقط در پی ماستمالی کردن همه آن اقتضاجاتی بودند که مسئولیت همه آن خطاهای سنگین در درجه اول متوجه هیئت‌دبیران د و نقره بود . متأسفانه بدلیل عدم دلسوزی و برخورد مسئولانه با مسائل جدی حزبی مانند کار با تشکیلات داخل و نیز تداوم همان شیوه‌های نادرست است که در ریایز ۱۳۶۶ جمعی از رفقای مبارز ما در داخل در تور پلیس جمهوری اسلامی گرفتار و دستگیر می‌شوند . علیرغم اینکه این واقعه در درون جلسه هیئت سیاسی - که بطور فرمالیته همزمان با "پلنوم" دیماه ۶۶ تشکیل شد - مطرح و تایید می‌گردد ، ولی گردانندگان حزب از بیان این موضوع بعنوان وقایع بین‌د و پلنوم طفره رفته و در گزارش هیئت سیاسی به "پلنوم" جایی ندارد !!

علاوه بر عملکردهای فاجعه‌آمیز در عرصه تشکیلات داخل که ذکرش به اجمال رفت، از واقعه حیرت‌آورد دیگری که حکایت از واقعیت بزرگتر و تلخ‌تری دارد به اختصار صحبت می‌کنم :

۱۳- هیئت‌دبیران د و نقره در جریان این موضوع فوق‌العاده حساس امنیتی قرار می‌گیرند که یک عضو هیئت سیاسی حتی بعد از کنفرانس ملی با ۰۰۰ تماس می‌گرفته است . هیئت‌دبیران سپس از آن ، در اولین جلسه هیئت سیاسی این جریان را از هیئت سیاسی پنهان می‌نمایند . شگرف‌آوردتر آنکه در همین اثناء حمید صفری دبیر دوم حزب این اطلاع را با عضو هیئت سیاسی مورد بحث (تماس گیرنده) در میان می‌گذارد ، یعنی در حقیقت وی را هشیار می‌سازد !! در چند گفتگو با دبیر اول و دبیر دوم متوجه شدم که آنها تقلاً دارند این موضوع بدرون هیئت سیاسی راه پیدا نکند . پس از آنکه یقین حاصل کردم تا مابردگان چنین مقصدی را دنبال می‌کنند و نمی‌خواهند هیئت سیاسی مطلع‌گردد لذا در تاریخ ۶۵/۱۰/۲۱ نامه‌ای خطاب به هیئت‌دبیران د و نقره نوشتم و خواستار شدم که این

موضوع حساس امنیتی را به اطلاع هیئت سیاسی برسانند تا به این مسئله مبتذل رسیدگی و به ایمن افتضاحات پایان داده شود. در این ایام دبیر دوم حزب حمید صفری با سوء استفاده از موقعیت حزبی خود در محل تولا می‌کرد در پوشش به اصطلاح مقررات مبتذل من در آوردی مانع تماس عضو کمیته مرکزی با اعضای هیئت سیاسی گردد، حتی مکاتبه و تلفن خصوصی مرا با آنها مجاز نیست!!!

در چنین اوضاع و احوالی که حدود شش ماه می‌گذرد که هیئت دبیران از این جریان مطلع گردیده ولی نمی‌خواهد این موضوع بدرون هیئت سیاسی منتقل گردد، این بار نامه‌ای خطاب به هیئت سیاسی نوشتم و ناگزیر بار دیگر در تاریخ ۶۶/۱/۲۱ آنرا به دبیر دوم صفری دادم و صریحا از وی خواستم که این نامه حساس حزبی را در نخستین جلسه هیئت سیاسی (که تاکنون بمدت ۶ ماه با پنهان نگاهداشتن این موضوع از هیئت سیاسی، مقررات حزبی را بطور صریح شخصاً نقض کرده است) مطرح و آنرا به هیئت سیاسی ارائه نماید. صفری پس از دریافت نامه‌ام خطاب به هیئت سیاسی، با لحنی پر خاش گونه می‌گوید: "چرا باید این را به هیئت سیاسی بنویسید"!!! از آنجایی که به بندبازها و بازیگرهای دغلاکانه صفری آگاهی یافته بودم، بدنبال ایمن پیگیری‌ها، سرانجام موفق شدم با یکی از اعضای هیئت سیاسی تماس بگیرم و وضعیت اقتضای امنیتی را هشدار دهم. در اردیبهشت ۱۳۶۶ جلسه هیئت سیاسی تشکیل می‌گردد، رفقای از اعضای هیئت سیاسی خواستار حضورم در جلسه هیئت سیاسی می‌شوند که در اینجا باند سه نفره و طرفداران نشان مقاومت می‌کنند ولی سرانجام باند سه نفره ناگزیر به عقب نشینی می‌گردد و بدین ترتیب در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۶۶ وارد جلسه هیئت سیاسی می‌گردم. شایان ذکر است، تا روز حرکتیم بسوی جلسه هیئت سیاسی، ۸ روز بود که جلسه هیئت سیاسی ادامه داشت. در این مدت ۸ روز، صفری هیچگونه صحبتی در خصوص آن مسئله مهم امنیتی یعنی تماس یک عضو هیئت سیاسی با ۴۰۰ که تا آنروز ۷ ماه از نخستین اطلاع این موضوع به وی می‌گذرد، نمی‌کند! و همچنان هیچ اشاره‌ای به گزارشات کتبی من که ۴ ماه از اولین گزارش به هیئت دبیران می‌گذرد نمی‌نماید!!!

به محض قطعی شدن حرکتیم بسوی محل اجلاس هیئت سیاسی، صفری در این روز یعنی دو روز قبل از ورودم به محل، یعنی در هشتمین روز جلسه هیئت سیاسی گزارش کتبی مورخه ۶۵/۱۰/۲۱ اینجانب را به جلسه هیئت سیاسی ارائه می‌دهد و در مقام مدافع عضو هیئت سیاسی مورد بحث وارد صحنه می‌گردد!!!

۱۴- در ۲۵ اردیبهشت ۶۶ که وارد جلسه هیئت سیاسی شدم، نخست متوجه شدم که دبیر اول حزب گزارش ۱۴ صفحه‌ای مورخه ۶۵/۷/۲۰ مرا که در خصوص مسائل تشکیلات داخل بود و تا آنروز ۷ ماه از تاریخ آن می‌گذشت در اختیار هیئت سیاسی قرار نداده و تنها بطور گذرا اشاره‌ای به آن نمود، بدون آنکه اعضای هیئت سیاسی آنرا خوانده باشند. در این جلسه مقدمتاً درباره‌ی دو سوال و نیم مباحثه درون حزبیم با عملکردهای نادرست مسئولین کار تشکیلات داخل و بی‌توجهی گردانندگان حزب و انتقادتم در مدت ۷ ماهی که تحت مسئولیت دبیر اول کار می‌کردم، صحبت نمودم.

در همین ارتباط متوجه شدم دبیر اول حزب گزارش ۶۵/۷/۲۰ مرا در اختیار هیئت سیاسی قرار نداده، لذا دو نسخه آنرا در اختیار هیئت سیاسی قرار دادم تا پس از شناخت، واقعیات اسفناک آنرا به اطلاع کمیته مرکزی برسانند. بعد از آن، صحبت روی مسئله آن عضو هیئت سیاسی و تماس گیری وی با ۴۰۰ مطرح شد و اینکه دبیر دوم این موضوع را بعدت ۷ ماه از هیئت سیاسی پنهان کرده و از طرف دیگر این اطلاع را با خود آن عضو هیئت سیاسی قبل از آنکه به هیئت سیاسی گزارش دهد، اطلاع داده است.

دبیر دوم، نخست این موضوع را در حضور اعضای هیئت سیاسی انکار می‌کند و سپس در جمع هیئت سیاسی پذیرفت در صورت اثبات این عمل ضد امنیتی‌اش، بایستی بدلیل فقدان صلاحیت از

عضویت هیئت سیاسی و کمیته مرکزی برکنار کرد. نامبرده با صدای بلند این موضوع را پذیرفت و اظهارات وی توسط منشی جلسه ثبت گردید. پس از آنکه منشی اعلام نمود که همه این اظهارات را ثبت نموده است، اینجانب اعلام نمودم هیئتی از سوی هیئت سیاسی برای بررسی و مطالعه ناکت‌ها و روشن شدن موضوع امنیتی مطرحه تعیین گردد. بدنبال این نظر، سه تن از اعضای هیئت سیاسی رفقا بلوریان، فروغیان و پرومند برای اینکار شرکت کردند. رفقای نامبرده پس از بررسی و مطالعه فاکت‌های ارائه شده، صحت موضوع تماس آن عضو هیئت سیاسی با ۰۰۰ را تأیید کردند و هم‌چنان خطای سنگین دبیر دوم حزب را مانند موضوع نخست، صریحاً در حضور همه دیگر تأیید نمودند. بدنبال اثبات و تأیید جریان مورد بحث از سوی سه رفیق عضو هیئت سیاسی، یکی از آنها اثبات موضوع را به اطلاع صفری می‌رساند و کناره‌گیری وی را اعلام می‌دارد. حمید صفری اعلام می‌کند که من کنار می‌روم ولی آبروی مرا نریزید!!

بدنبال این تصمیم، باند سه نفره با استفاده از سست‌نویسی چند تن از اعضای هیئت سیاسی برای خارج کردن حمید صفری از زیر ضربه، سیر جریان را لوٹ کرده و مانع تصمیم‌گیری عطفی می‌شوند و جلسه هیئت سیاسی متشنج و پاشیده می‌گردد. دبیر اول از فرصت استفاده کرده و با اعلام اینکه دیگر قادر به اداره نیست محل جلسه را ترک می‌کند و بعدت ۴۸ ساعت خارج می‌شود!! پس از این واقعه، بعدت ۸ ماه یعنی تا تشکیل "پلنوم" دیماه ۶۶ اجلاس نویسی هیئت سیاسی را تشکیل نمی‌دهند. هیئت‌دبیران طی ۸ ماه تعطیل جلسه هیئت سیاسی با زمینه‌چینی‌ها، تهدیدها و ترفند‌های توطئه‌گراانه همزمان با تشکیل "پلنوم" دیماه ۶۶ بعدت دو روز بطور فرمالیته جلسه هیئت سیاسی را تشکیل می‌دهد! از جمله وجود چنین زمینه‌چینی‌های توطئه‌گراانه در شکل‌دهی "پلنوم" دیماه ۶۶ است که چند تن از اعضای هیئت سیاسی کناره‌گیری یا از قبل "پلنوم" بیستم را تحریم کردند!!

۱۵- بدلیل لوٹ شدن مسائل مطرحه در جلسه هیئت سیاسی ۱۵ اردیبهشت ۶۶، دو هفته بعد نام‌های بتاریخ ۶۶/۳/۷ به هیئت‌سیاسی‌نوشتم و برای ارجاع مسائل حساس حزبی به ارگان بالاتر خواستار تشکیل پلنوم وسیع شدم. در حدود ۵ ماه بعد از جلسه اردیبهشت ۶۶ هیئت سیاسی مطلع شدم هیئت‌دبیران د و نقره شایعه می‌نمایند که اینجانب از عضویت کمیته مرکزی استعفا دادم!! بدنبال مطلع شدن از این شایعه که آنرا زمینه‌سازی می‌دیدم که به این بهانه مانع شرکت‌م در پلنوم گردند، در تاریخ ۶۶/۸/۱۴ نام‌های به هیئت‌سیاسی‌نوشتم و چنین شایعه‌ای را بی‌اساس دانستم و مجدداً درخواست ۵ ماه قبل خود را برای تشکیل پلنوم وسیع تأکید کردم و این شایعه را توطئه آشکار آنها اعلام نمودم.

با مطلع شدن از تشکیل "پلنوم" بیستم، چند روز قبل از تشکیل آن، نام‌های بتاریخ ۶۶/۱۰/۱۶ خطاب به صفری در محل زندگیمان بوی دادم تا ترتیب مسافرت اینجانب عضو کمیته مرکزی را برای شرکت در "پلنوم" بدهد. نامبرده پس از دریافت و قرائت نامه اظهار داشت: شما استعفا دادید! پاسخم به وی چنین بود: "کجاست متن این استعفا؟! این ترفند‌های کهنه شما شناخته شده است. با چنین ترفند‌هایی می‌خواهید مانع انتقال ابتدالات تشکیلاتی بدرون "پلنوم" شوید." پس از شنیدن چنین پاسخی از سوی صفری، در همان روز با ۵ تن از اعضای هیئت سیاسی که امکان تماس‌گیری داشت صحبت نمودم و اظهارات صفری را با آنان در میان گذاشتم و جعلگی چنین موضوعی یعنی استعفایم از کمیته مرکزی را تکذیب کردند، چون چنین استعفایی وجود خارجی نداشته و ندارد!!

البته واقعیت طرح کردن موضوع استعفایم از کمیته مرکزی روشن تر از آنست که نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد. در واقع هیئت‌دبیران د و نقره و در راس آن صفری، تلاش کرد با چنین شگردی که سابقه در حزب، مانع شرکت عضو کمیته مرکزی در "پلنوم" گردند تا واقعیات اسفناک که در هیچ دورانی در حزب تا این مرز وجود نداشته، بدرون "پلنوم" کشانده نشود.

از آسود رکزارش ارائه شده به "پلنوم" یا شیوه نعل وارونه و در پوشش عبارت کلی و مبهم گفته می شود: "در هیئت دورانی، حزب ما با مشکلاتی نظیر مشکلات امروزی روبرو نبوده است و در عین حال هیئت سیاسی بعللی قادر به اجرای وظایف سیاسی خود نشد" (نامه مردم شماره ۱۹۵ ۱۴/۱۲/۶۶ ص ۲) .

گردانندگان ۴ ساله اخیر حزب با مانورهای فریبکارانه در پوشش عبارات د و پهلوی و نعل وارونه تقلا می کنند عملکردهای تا سرحد خیانت خود را لاپوشانی یا تحریف نمایند - عملکردهایی مانند چگونگی کار ارتباطات با تشکیلات داخل که سرانجام پس از سه سال و نیم منجر به دستگیری جمعی از رفقای مبارز ما در داخل گردید - از دیگر نمونه ها ، انتخاب افراد نامطمئن و بی صلاحیت در پستهای حساس امنیتی است - از آن جمله انتخاب احمد (اکبر افرا) توسط هیئت دبیران بعنوان مسئول امنیت و اطلاعات حزب بدت ۲ سال ، در کشور محل برگزاری کنفرانس ملی و یکی از مسئولین مرکزیت حزب برای ارتباط با تشکیلات داخل و از شرکت کنندگان در "کنفرانس ملی" که چند ماه قبل پس از عریان شدن افتضاحاتی ، نامبرده سراز کانادا در می آورد - مخالفت اینجانب با انتخاب و اعزام این فرد برای ارتباط با تشکیلات داخل و اصولا کار مخفی حزب در گزارش ۶۴/۴/۲۵ من به هیئت سیاسی وقت منمکس است .

خود عمل مسکوت گذاشتن این وقایع در گزارش هیئت سیاسی به "پلنوم" ، از دیدگاه زندگی حزبی لنینی سخت ترین کیفر حزبی را برای گردانندگان حزب به همراه دارد .

هم چنان است آن افتضاح امنیتی یحیی تماس گیری آن عضو هیئت سیاسی با ۰۰۰ که دبیر دوم حزب بدلیل نقض آشکار امنیتی و پنهان کردن این جریان از هیئت سیاسی بدت ۷ ماه ، فقدان صلاحیت وی را به اثبات رساند ، در هر مقطع و در هر مرجع صلاحیتدار انقلابی اثبات شدنی است . واقعیت این است که هیئت دبیران برای به اصطلاح خواباندن رسوایشان مجبور می شوند آن عضو هیئت سیاسی مورد بحث را بی سروصدا در "پلنوم" دیماه ۶۶ در پوشش بازنشسته کردن کنار بگذارند ، برای حفظ ظاهریا دادن عنوان "عضو افتخاری" کمیته مرکزی وی را حفظ می نمایند ! ! این در حالی است که طی دو سال و نیم اخیر ۹ عضو رهبری حزب را (عضو هیئت سیاسی ، عضو اصلی و مشاور کمیته مرکزی) تحت عنوان نقض اساسنامه حزب یا به بهانه من در آوردی "استعفا" داده ، بی پرتیب ترین شیوه های ممکن به بیرون پرتاب کرده اند ! !

آری ، همه این افتضاحات (نه مشکلات !) سیاسی ، تشکیلاتی و امنیتی ، در هیئت دوره ای در حزب تا این مرز سابقه نداشته است ! پر بستر چنین واقعیاتی است که اخیراً صغری دبیر دوم حزب به شیوه "فرقوی" و بطور غیر مستقیم پیغام تهدید آمیزی برابم می فرستد که بزعم خودش مرا از تصمیم به افشا ، بازدارد و بدین ترتیب مانع انتقال و انتشار این افتضاحات به بیرون گردد . این جازدگان سیاسی و دست نشاندهگان توطئه گر آنها باید بدانند غلیزغ هر توطئه و افترازی شیوه کهنه شده آنها ، مبارزه با جریان اپورتونیزم منحط علاج ناپذیر همگام با سایر نیروهای چپ انقلابی ادامه خواهد داشت . اکنون آغاز این حرکت جدید از محل زندگی دبیر دوم حزب با ارسال پیام بسه کادرها و اعضای حزب انجام می گیرد .

۱۶- همه وقایع تلخ و رنج آوری که بین د و پلنوم رخ داده و نیز دستگیری جمعی از رفقای ما در گزارش هیئت سیاسی به "پلنوم" مسکوت می ماند و این در حالیست که جریان یورش به سازمان برادر (سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت) در گزارش هیئت سیاسی به "پلنوم" بیستم جای دارد !

۱۷- آنچه در این پیام در باره چگونگی و جریان عدم شرکت دادن در "پلنوم" بیستم دیماه ۶۶ مطرح کردم ، ضروری است که بر این نکته تاکید کنم که هدف من از شرکت در "پلنوم" قرار دادن و - رعیتات درست از کانال تشکیلاتی و رعایت نرم ها (گرچه از سوی گردانندگان حزب طی ۴ سال اخیر

همه پرسنپ‌ها و نرم‌های حزبی بطور آشکار و خشن نقض‌کردیده بود) در اختیار کمیته مرکزی و نشان دادن اعمال نادرست و حیانت‌بار عده‌ای، آخرین تلاش برای چاره‌جویی بود.

هم چنان، آنچه در باره واقعیت درست جریان عدم استعفایم از عضویت کمیته مرکزی در این پیام مطرح کرده‌ام، دیگر نه بخاطر احساس تعلق و یا برای اثبات پداشتن چنین عنوان حزبی، بسوده باشد. وقتی در رهبری حزبی که اکثریت قاطع اعضای کمیته مرکزی آن با چشم فروستن بر همه فجایع موجود اپورتونیسیم علاج ناپذیر مهر سکوت بر لب می‌گیرند، طبیعی است مانند در چنین رهبری بمعنای گردن نهادن بر همه آن انحرافات و عملکردهای تا سرحد خیانت است که با تمام توان طی سه سال گذشته علیه آن ایستادم و مبارزه کرده‌ام.

رفقای عزیز!

آنچه به اختصار در این پیام آمده است شمه‌ای بود از واقعیت مبارزه درون حزبی در حوزب توده ایران آنهم در چارچوب اساسنامه و نرم‌های تشکیلاتی و سرنوشت این مبارزه در برابر انحرافات حاکم بر رهبری حزب! این نمونه و نمونه‌های دیگر بازتاب عینی پدیده‌ایست که به سهم خود هشدار است برای رفقای صادق حزبی و این وظیفه را نیز بر دوش آنها می‌گذارد که خطا کاران فاجعه آفرین را به پای میز محاکمه بکشانند. برای آگاهی بیشتر از آنچه در این پیام به اختصار آمده است، از هیئت سیاسی بخواهدید نامه‌ام خطاب به "پلنوم" بیستم دیماه ۶۶ و جزوه ۶۲ صفحه‌ای ضمیمه آنرا در اختیار شما قرار دهد.

از سوی دیگر این نمونه و نمونه‌های دیگر واقعیات زندگی حزبی در حزب توده ایران و ماهیت واقعی گردانندگان آنرا در عرصه علی زندگی نشان می‌دهد و این واقعیات تلخ و انکارناپذیر بنویسه خود مسئولیت سازمان برادر (سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت -) را در این لحظات حساس زندگی جنبش کمونیستی و کارگری ایران و راهی که در پیش است بیش از هر وقت سنگین تر می‌کند. با وجود چنین واقعیات عینی، طبعاً فردا کسی نخواهد پذیرفت که گویا از ماهیت واقعی اکثریت قاطع رهبری حزب توده ایران آگاهی نداشته‌ام.

رفقا!

سرمبندی "پلنوم" دیماه ۱۳۶۶ در مقطعی صورت می‌گیرد که دبیر اول حزب در آستانه تشکیل "پلنوم" در محافل درسته حزبی، از آغاز مبارزه حمینی با کلان سرمایه‌داران دم می‌زند! دست نشانندگان آنها از پشت تریبون "پلنوم" بیستم دیماه ۶۶ اعلام می‌کنند که ما به دوران آغاز جمهوری اسلامی بازگشته و خمینی حالت اولیه خود را بازیافته است. دایره‌سته اپورتونیسیم در خفا از امکان استحاله رژیم جمهوری اسلامی در شرایط حاضر سخن می‌رانند!

اگر در شعار پایانی پیام "کنفرانس ملی" به مردم ایران "مرگ بر رژیم ولایت فقیه" بچشم می‌خورد در شعار پایانی پیام پلنوم دیماه ۶۶ به مردم ایران تنها شعار "هرچه گسترده‌تر براد مبارزه خلق در راه استقرار آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح" نقش بسته است. با توجه به مجموعه سخنان رهبران طراز اول حزب و بیرون پرتاب کردنها در "پلنوم" اخیر، محو شدن شعار "مرگ بر رژیم ولایت فقیه" در پیام "پلنوم" به مردم ایران، نمی‌تواند تصادفی باشد!

در ادامه این روند، سرانجام "پلنوم" بیستم دیماه ۶۶ تیر خلاصی بود که پس از گذشت حدود ۳۰ سال گروه مهاجر نشین‌های "فرقوی" به سردمداری صفری - لاهوردی با تسلط خود بر حزب توده ایران تسلیم کرده‌اند و آنرا به میدان گاهی برای تاخت و تاز تعالیات عافیت طلبانه و تحکیم زندگی مهاجرتی خود بدل کرده‌اند. در این رهگذر، جازدگان واقعی جنبش کمونیستی ایران تلاش دارند همان تراژدی سه دهه گذشته با حزب توده ایران را تکرار کنند!

رفقا! اینک که این پیام را از محل اقامت کنونی خود یعنی محل دبیر دوم حزب برای کاد رهبا و اعضای حزب می‌فرستم، بدلیل آنکه گردانندگان حزب راه مبارزه سالم درون حزبی را مسدود ساخته و

امكان انتقال و رساندن وسیع این پیام را بدرون بدن نه حزب ندارم ، از سازمانهای چپ انقلابی معتقد به مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری یاری میگیرم و از این طریق به شما توده های حزبی رجوع می کنم .

در اینجا به خون پاک شهدای حزب توده ایران و جنبش کمونیستی و کارگری ایران سوگند یاد می کنم که این اپورتونیسیم ، ریشه دار و علاج ناپذیر است و تلاش ما کمونیستهای ایران در راه وحدت گردانهای زنده طیف کارگر ایران در حزب واحد طبقه کارگر با مبارزه بی امان علیه رفرمیسم و اپورتونیسیم پیوند دارد .

— پیش بسوی مبارزه متحد با سازمانهای چپ انقلابی علیه رفرمیسم و اپورتونیسیم در پرتواندیشه ظرفنمون مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری !

— برقرار باد وحدت گردانهای زنده طبقه کارگر ایران در حزب واحد طبقه کارگر !

— با تمام توان پیش بسوی ایجاد جبهه واحد نیروهای انقلابی و دمکراتیک در راه سرنگونی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی !

— زنده باد صلح ، آزادی ، استقلال و عدالت اجتماعی !

انسور

۱۳۶۶ اسفند ۱۷

رونوشت :

— سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت)

— حزب دمکراتیک مردم ایران - راه ارانی

— سازمان فدائیان خلق ایران (پیرو بیانیه ۱۶ آذر)

— سازمان آزادی کار ایران (فدایی)

— سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

آدرس پستی من :

PLK Nr. 102598 C

1000 Berlin 41

متن فریم انور با بسم و درود با ۰ چیه بیست نام ۹ نام ۹

پلنوم بیستم نامه با بسم بزود هیک در ۴۰ صفت با رعایت دوم در یک

دکتر فخری و احمدی آرا به پلنوم دوم در انقباض و تقاضای قرار در دوم

متن اصلاحی با بسم دوم که نامه با جزوات ترابر انور در انقباض

بسیار است در انقباض که نامه با درود و کتب ۹ در دوم پلنوم نامه در راستی

آرام خیر و پلنوم کمری نامه برای ایران. بیان نامه با برجا فراصه نامه و

نامه دوم در انقباض راه به وظایف انقباض و انترناسیونالیست کمر فراصه کرد

با درود رعایت نامه
متن نامه
۸

متن نامه غنی بلوریان به رفیق "انور" پس از "پلنوم" دیماه ۶۶

رفیق عزیزم انور با سلام و درود بشما . چندی پیش نامه شما را بعنوان پلنوم بیستم همراه با چند جزوه هر یک در ۶۲ صفحه را دریافت کردم و بر اساس وظیفه حزبی و اخلاقی آنها به پلنوم بردم و در اختیار هیئت سیاسی قرار دادم . جهت اطلاع باید بگویم که نامه شما و جزوات مزبور اینک در اختیار هیئت سیاسی است و با شناختی که از باورها و شخصیت شما دارم مطمئن هستم شما در راستای آرمان خویش و جنبش کمونیستی و کارگری ایران بیان گذشته با برجا خواهید ماند و امید دارم در این راه به وظایف انقلابی و انترناسیونالیستی خود عمل خواهید کرد

با درود رفیقانه : غنی بلوریان

۸ بهمن ۶۶

www.iran-archive.com

انتشارات حزب د مكراتيك مردم ايران

آدرس پستی :

Rivero

P.B. 47

92215 Saint Cloud Cedex

France
